

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۶۸۱

ایسکرا

تلفن تماس با ما Tel:0046720077654

۵ تیر ۱۳۹۲، ۲۶ ژوئن ۲۰۱۳

سردبیر عبدال گلپریان

## جمهوری اسلامی قاتل افشین اسانلو است یاد او را گرامی میداریم

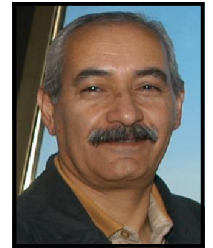


افشین اسانلو راننده اتوبوس بین شهری و فعال شناخته شده کارگری که از پائیز ۸۹ در زندان به سر میبرد، روز ۳۱ خرداد در سن ۴۲ سالگی بدلیل ایست قلبی در زندان رجائی شهر جان سپرد. مامورین وزارت اطلاعات افشین را در پائیز سال ۸۹ دزدیدند و او را در بند ۲۰۹ زندان اوین چندین ماه شکنجه کردند، دندان ها و دنده هایش را شکستند و در دادگاهی چند دقیقه ای بدون هیچ کیلی به پنج سال زندان محکوم کردند. او بارها در مورد وضعیت جسمانی خود هشدار داده بود اما زندانبانان رژیم کمترین توجهی به هشدار او نکردند و سرانجام افشین جان خود را از دست داد. در اینکه جمهوری اسلامی مسئول مسقیم مرگ افشین است کوچکترین تردیدی نباید داشت.

جمهوری اسلامی از معالجه زندانبانان که بعضا به بیماری های جدی مبتلا هستند جلوگیری میکنند. مرگ افشین عزیز، یک هشدار جدی است و یکبار دیگر بر ضرورت تشدید مبارزه برای آزادی کلیه زندانبان سیاسی تاکید میکند.

صفحه ۲

## قتلهای زنجیره ای در زندانهای جمهوری اسلامی



عبدال گلپریان

سیاسی توسط مسئولین و مامورین زندانهاست که اکنون برای افکار عمومی مردم و نهادهای بین المللی و حقوق بشری به موضوع شناخته شده ای تبدیل شده است.

اسناد و موارد بررسی شده نشان داده است حتی آنجا که مسئولین زندانها و دیگر مقامات این شبکه آدمکشی لب به سخن پیرامون این کشتارها می گشایند، نه تنها قادر به ماست مالی کردن آن نیستند بلکه با اظهارات ضد و نقیض خود در کتمان این قتلها، پرده از روی جنایت خود برمی دارند و دست خود را رو می کنند. موارد زیر تنها گوشه ای از کشتار وسیعتری است که توسط مسئولین و مقامات حکومتی در زندانهای این رژیم ثبت شده است. مورد اخیر جانباختن افشین اسانلو است. صفحه ۲

جانباختن فعالین کارگری زندانی و دیگر زندانبان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی پدیده تازه ای نیست بلکه قدمتی به اندازه طول عمر رژیم اسلامی دارد. مرگ مشکوک زندانبانی که مقامات رژیم اسلامی آنها را تحت عنوان "مرگ طبیعی یا ایست قلبی" اعلام کرده اند قبل از هر چیز نشاندهنده دست داشتن مقامات و نهادهای سرکوبگر حکومت در بقتل رسانیدن زندانبان

## اعتراضات برزیل و ترکیه، پیام هایش و درسهایی که باید از آن گرفت



### بهنام رازی

طی هفته های اخیر شاهد دو اعتراض بزرگ در دو نقطه مختلف جهان بودیم. یکی در کشور ترکیه و دیگری در برزیل.

اعتراض های ترکیه از تجمعی کوچک در میدان تقسیم استانبول در مخالفت با تخریب و قطع درختان یک پارک عمومی آغاز شد. خیلی زود این اعتراض ها اشکال جدیدتری به خود گرفت. مردم ترکیه بر علیه اسلامیزه شدن کشورشان توسط حکومت اسلام گرای

صفحه ۳

صفحه ۴ مراسم سالگرد شیرخان نبوی (آسگران) فعال کارگری

صفحه ۵ در مورد "انتخابات" های جمهوری اسلامی

صفحه ۷ مختصری از تاریخ یک دوره / عبدال گلپریان / بخش یازدهم

صفحه ۸ زنان قربانیان قتلهای ناموسی / عبدال گلپریان

## ناسیونالیسم کرد و انتخابات در کردستان!



### نگاه هفته

مجموعه ای از  
رویدادهای هفته  
در شهرهای کردستان

نسان نودینان

انتخابات را تحریم کردند. اکنون با بیرون آمدن "حسن روحانی" از صندوقهای رای به تکاپو افتاده و به انجا مختلف ترند رسوا شده "احترام به رای" مردم را در پیش گرفته اند. اینها با ایجاد سناریوی دروغین شرکت مردم در روز انتخابات بویژه رفتن مردم کردستان به پای صندوقهای رای شورای شهر و

با به سرانجام رسیدن مضحکه انتخاباتی اینبار این تعدادی از احزاب سیاسی در کردستان هستند که سرگردان شده اند. قبل از برگزاری مضحکه انتخاباتی احزاب دوگانه دمکرات (حزب دمکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری) و (حزب دمکرات کردستان شاخه خالد عزیزی) هر کدام در فاصله چند روز مانده به برگزاری انتخابات این

صفحه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **قتلهای زنجیره ای...**

افشین اسانلو راننده اتوبوس بین شهری و فعال شناخته شده کارگری که از پائیز ۸۹ در زندان به سر میبرد، روز ۳۱ خرداد در سن ۴۲ سالگی بدلیل ایست قلبی در زندان رجائی شهر جان سپرد. مامورین وزارت اطلاعات افشین را در پائیز سال ۸۹ دزدیدند و او را در بند ۲۰۹ زندان اوین چندین ماه شکنجه کردند، دندان ها و دنده هایش را شکستند و در دادگاهی چند دقیقه ای بدون هیچ وکیل و کیلی به پنج سال زندان محکوم کردند. او بارها در مورد وضعیت جسمانی خود هشدار داده بود اما زندانبانان رژیم کمترین توجهی به هشدار او نکردند و سرانجام افشین جان خود را از دست داد.

قبل از آن ستار بهشتی کارگر وبلاگ نویس که در آبانماه ۹۱ توسط پلیس فتا دستگیر شد و بعد از انتقال به مکان نامعلوم و اعمال شکنجه و ضرب و شتم جانبخت، وقتیکه عموی ستار علت مرگ وی را از مسئولین فتا جویا می شود در جواب به او می گویند "خفه شوید به شماریطی ندارد". موارد زیر تنها یک سری از کشتار زندانبانان سیاسی در لوای "ایست قلبی، خودکشی، مرگ طبیعی" و غیره است که به یک رشته از قتلهای زنجیره ای در زندانها تبدیل شده است.

۱- حسین ناهید مهندس مخابرات به اتهام افشای اسناد طبقه بندی شده بازداشت و به دلیل بیماری و عدم موافقت مسئولین زندان برای رسیدگی پزشکی جان باخت. ۲- علی رضا داودی دانشجوی ۲۶ ساله سردبیر نشریه دانشجویی راه خاکی ساکن اصفهان بدلیل فعالیتهای دانشجویی از تحصیل محروم و بعد از آزادی از زندان با قرار وثیقه، بر اثر تبعات ناشی از زندان که بر وی اعمال شده بود در مرداد ماه سال ۸۸ در بیمارستان جانبخت، ۳- محسن دگمه چی زندانی سیاسی در قزوین در فروردین ۸۹ به دلیل بیماری در زندان درگذشت که علت مرگ او بدلیل عدم رسیدگی به موقع پزشکی عنوان شد. ۴- زهرا کاظمی خبرنگار ۵۴ ساله در جریان اعتراضات دانشجویی سال ۸۲ به جرم عکاسی در مقابل زندان اوین

بازداشت و سپس در زندان بر اثر ضربات بر سرش جانبخت. ۵- محمد رجبی ثانی که در جریان یک نزاع خیابانی دستگیر شده بود و بعد از انتقال به زندان قزلحصار علت درگذشت وی مرگ مغزی اعلام شد. اما به گفته همسرش در زندان دچار جنون آتی می شود و بعد از اینکه به کما می رود جان خود را از دست می دهد. رجب ثانی از جانبازان جنگ بوده است. ۶- اکبر محمدی فعال دانشجویی ۳۶ ساله که در جریان اعتراضات دانشجویی تیرماه ۷۸ تهران دستگیر و حکم اعدام می گیرد که بعدا به ۱۵ سال کاهش میابد و در سال ۸۵ بعد از سیری شدن ۷ سال از محکومیتش در زندان اوین جان خود را از دست می دهد. ۸- زهرا بنی یعقوب پزشک ۲۷ ساله از دانشجویان علوم پزشکی تهران در مهرماه ۸۶ به جرم همراهی با یک پسر جوان توسط ماموران امر به معروف و نهی از منکر به شهر همدان منتقل می شود و بعد از ۴۸ ساعت به خانواده اش اطلاع می دهند که پرونده جسد دخترشان را تحویل بگیرند. مقامات زندان با بی شماری تمام اعلام کرده بودند که زهرا با استفاده از پرچم تبلیغاتی اقدام به خودکشی کرده است. ۹- ابراهیم لطف الهی دانشجوی ۲۷ ساله رشته حقوق اهل کردستان در دی ماه سال ۸۶ در شهر سنندج و سر جلسه امتحان دانشگاه، توسط عوامل وزارت اطلاعات دستگیر می شود و ۹ روز بعد به خانواده اش خبر می دهند که جسد او را در گورستانی در سنندج دفن کرده اند. ۱۰- امید رضا میرصیافی ۲۸ ساله بدلیل نوشته هایش در وبلاگ شخص خود از سوی شعبه پانزده دادگاه تهران به اتهام فعالیت علیه نظام و توهین به خمینی و خامنه ای به دو سال و نیم زندان محکوم شد اما در جریان سپری شدن دوران محکومیتش در اسفند ماه ۸۷ در زندان اوین جان خود را از دست داد. بنا به اظهارات خواهر امیدرضا که جسد او را دیده بود بر اثر شکنجه های زیاد، خونریزی بینی و گوش و شکسته شدن جمجمه، گفته بود که جسدش کاملا خون آلود بوده است. ۱۱- امیر جوادی فر ۲۵ ساله دانشجوی

مدیریت دانشگاه آزاد قزوین در جریان درگیریهای سال ۸۸ بازداشت و بعد از شکنجه در تیرماه همانسال جسد بی جان او را به خانواده اش تحویل دادند. ۱۲- محمد کامرانی که خود را برای کنکور پزشکی آماده میکرد در جریان اعتراضات سال ۸۸ بازداشت شد و سپس بعلت شکنجه و ضرب و شتم در زندان جان باخت. ۱۳- محسن روح الامینی در تیر ماه سال ۸۸ دستگیر و سپس او را به کهریزک منتقل کردند. پدر او بعد از دیدن جنازه محسن گفت که دهان او را کاملا خرد کرده بودند. ۱۴- هدی صابر از فعالین ملی مذهبی از گرداننده گان مجله توقیف شده "ایران فردا"، بعد از اعتصاب غذایی که در اعتراض به جان باختن هاله سحابی انجام داده بود، بنا به گواهی بیش از شصت زندانی سیاسی مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و پس از انتقال به بیمارستان مدرس تهران جانبخت.

**مرگ گروهی در زندان**

ولی اله فیض مهدوی، عبدالرضا رجبی و حشمت امیرسازان سه زندانی دیگر که در جریان دوران محکومیت در زندان درگذشتند و مقامات زندان علت مرگ را خودکشی عنوان کردند اما با درخواست خانواده هایشان برای کالبد شکافی مخالفت شد. هاشم رضانی و کاوه عزیزبیر دو زندانی از کردستان که پس از دستگیری به صورت مشکوک جان سپردند

در اسفند ماه ۸۹ اعلام شد که بدنبال اعتراضات و درگیری بین زندانبانان و زندانبانان ۱۴ نفر در زندان قزل حصار کرج کشته شدند. این قتلها مستقیما و از طریق شکنجه، ضرب و شتم و وارد نمودن ضربات کاری به قصد کشتن زندانی انجام می شود که همه این موارد را مسئولین زندانها بعنوان "خودکشی، مرگ طبیعی و ایست قلبی" قلمداد کرده اند. هنگامیکه وکیل یا خانواده جانبختگان درخواست کالبد شکافی یا پیگیری پرونده را کرده اند، مسئولین زیربط

**جمهوری اسلامی قاتل افشین...**

از صفحه ۱

مبارزه برای آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی و کلیه زندانبانان سیا سی فرامیخواند. حزب از سازمانهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان در سراسر جهان میخواهد که ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی، با تمام قوا این حکومت را برای آزادی زندانبانان سیاسی تحت فشار قرار دهند.

یاد افشین اسانلو گرامی باد!  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۳ تیرماه ۱۳۹۲  
۲۴ ژوئن ۲۰۱۳

جانبختن افشین عزیز را به همسر و دو پسرش، به مادرش و به برادرش منصور اسانلو و به سایر اعضای خانواده و دوستان و همکارانش صمیمانه تسلیت میگوئیم و جمهوری اسلامی را قویا محکوم میکنیم. جمهوری اسلامی باید گوش را گم کند. این تنها راه نجات مردم از شر همه محرومیت ها و بی حقوقی ها است. حزب کمونیست کارگری، کارگران شرکت واحد، کارگران سایر مراکز کارگری و تمامی مردم آزادیخواه را به اعتراض به مرگ افشین اسانلو و تشدید

نه تنها مخالفت خود را با پیگیری پرونده اعلام کرده اند بلکه در موارد زیادی خانواده ها و یا وکلای پرونده را تهدید کرده اند که حق پیگیری ندارند.

این ممانعت ها از سوی مسئولین زندانها و وزارت اطلاعات برای درمان و یا انتقال به بیمارستان گواهی بر دست داشتن مستقیم خود آنان در گرفتن جان زندانبانان سیاسی در زندانها است.

مسئولین و نهادهای اسلامی حکومت با این اظهارات نخ نما مبنی بر "بیماری یا مرگ طبیعی"، فکر می کنند می توانند مردم را فریب دهند. هر زندانی که در زندان بر اثر هر گونه ناراحتی جان خود را از دست بدهد بانی و باعث آن مقامات و دست اندر کاران رژیم در زندانها و در وزارت اطلاعات هستند.

هر زندانی سیاسی قبل از دستگیری و روانه شدنش به شکنجه گاههای رژیم از سلامتی جسمی و روحی و روانی برخوردار است که بعد از ضرب و شتم ها، توهین و تحقیر ها و شکنجه های قرون وسطایی او را از پا در می آورند و ادعا می کنند که "به مرگ طبیعی یا خودکشی" جانبخته است. اکنون نیز زندانبانان سیاسی بسیاری در بند هستند. از فعالین کارگری و فعالین

سیاسی چپ، آزادیخواه و سکولار گرفته تا معلمان و زندانبانان عقیدتی که همگی در وضعیت وخیمی در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می برند. درگذشت افشین اسانلو، ستار بهشتی و در اسارت نگه داشتن فعالین کارگری در زندانها از سوی مقامات حکومت اسلامی دادن پیام به کارگران و توده های مردم محرم و مستمکش است که زیاده خواهی نکنند، اعتراض و اعتصاب راه نیاندازند و در مقابل زندگی چند برابر زیر خط فقر دم برنیاورند. دیگر برای کسی کوچکترین تردیدی باقی نمانده است و مردم جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم مرگ افشین ها، ستارها و تمامی زندانبانان سیاسی می دانند که به شیوه های مختلف تحت شکنجه، فشارهای جسمی و روحی، محروم نمودن آنان از درمان و دارو در زندانهای جمهوری اسلامی جانبخته اند. روزیکه سران آدمکش اسلامی در دادگاههای علنی به اعمال ضد انسانی خود اعتراف کنند دور نیست و در آن روز افکار عمومی در دنیا متوجه این حقیقت خواهد شد که چه هلوکاستی توسط حکومت اسلامی در ایران صورت گرفته است.

۲۵ ژوئن ۲۰۱۳

**کارگر زندانی  
آزاد باید گردد**

[www.free-them-now.blogspot.com](http://www.free-them-now.blogspot.com)



## از صفحه ۱ اعتراضات برزیل و ترکیه ...

اردوغان به خیابان‌ها آمدند. رجب طیب اردوغان با سیاستهایی که طی چند سال گذشته در پیش گرفته است در صدد برگرداندن قوانین اسلام و فرهنگ اسلامی به این کشور و اقتدارگرایی اسلامی است. از جمله اقداماتی که او در این زمینه انجام داده است میتوان به تاسیس و گسترش مدرسه‌های دینی و منع آشامیدن مشروبات الکلی در ساعات معین اشاره کرد. این اقدامات واپس‌گرایانه از دید مردم آزادیخواه ترکیه پنهان نمانده است. مردم ترکیه از سیاست‌های ارتجاعی اردوغان به تنگ آمده و خواهان برکناری دولت اسلام‌گرای اردوغان هستند. دولت ترکیه برای پایان دادن به اعتراضات دست به خشونت زده و با وجود کشته و زخمی شدن بسیاری از معترضان و دستگیری‌های گسترده‌ای که توسط پلیس صورت گرفته، اعتراضات همچنان ادامه دارد و هر روز اشکال جدیدتری به خود می‌گیرد.

در گوشه‌ای دیگر از جهان، در آمریکای جنوبی، مردم برزیل در اعتراض به بالا رفتن قیمت بلیط وسایل نقلیه عمومی دست به راهپیمایی‌های میلیونی زدند. تظاهرات‌کنندگان در هشتاد شهر مختلف به خیابان‌ها آمدند. دولت برزیل در مقابل اراده مردم عقب نشینی کرد. ولی اعتراض مردم خشمگین فروکش نکرده و خواسته‌های جدیدی را مطرح کرده‌اند و اعتراضات وارد مراحل جدیدی شده است. مردم خواهان رسیدگی به وضعیت امنیت، آموزش و پرورش و بهداشت عمومی شده‌اند. معترضان از صرف هزینه‌های میلیاردی برای برگزاری جام جهانی فوتبال شاکی هستند و خواستار صرف این هزینه‌ها در جهت حل مشکلات اقتصادی مردم و از بین بردن فقر در برزیل می‌باشند. هم‌زمان با این اعتراضات بزرگ، در ایران هم طی چند روز اخیر مردم به بهانه صعود تیم ملی فوتبال به جام جهانی، به خیابان‌ها ریختند و با سردادن شعار ورقص و پایکوبی بار دیگر نشان دادند که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و از این حکومت مذهبی بیزارند. مردم بار دیگر نشان دادند که به

دنبال آزادی هستند و نیروهای سرکوبگر رژیم نتوانسته‌اند بر خواست و اراده مردم چیره گشته و سرکوبشان کنند. مردم ایران همیشه به دنبال فرصت‌ها و روزنه‌هایی هستند که از طریق آن به هر شکلی که باشد اعتراضاتشان را نشان بدهند. این تجمعات بار دیگر امیدها را برای اعتراضات و مبارزات آینده در ایران زنده کرده است.

## پیام‌های نهفته در این اعتراضات

اعتراض‌هایی که هر روزه در گوشه و کنار جهان به بهانه‌های مختلفی رخ می‌دهد، حاوی پیام‌های روشن و مشخصی برای همه حکومت‌های مذهبی و سرمایه‌داری جهان است. این اعتراضات نشانگر این است که انسان‌های عصر ما از نظام‌های حاکم و سیستم‌های جهان بیزار هستند و کمر به نابودی این سیستم بسته‌اند. آنها به از خودبیگانگی و بی‌حقوقی انسان در قالب حکومت‌های حاکم پی برده‌اند و نمی‌خواهند همانند یک ماشین در خدمت نظام سرمایه‌داری باشند. آنها می‌خواهند آزاد زندگی کنند و کرامت انسانی خویش را بازیابند. این فریاد هیچ‌بودگان است. این فریاد ۹۹ درصد مردمی است که دیگر نمی‌خواهند اینگونه زندگی کنند. این فریاد زنانی است که خواستار حقوق مساوی هستند. فریاد انسان‌هایی است که به این نکته پی برده‌اند که دنیا را با شیوه‌های دیگری هم می‌شود اداره کرد و می‌شود نوع دیگری زندگی کرد. آنها به این نکته پی برده‌اند که می‌توان با امکاناتی که امروز در اختیار انسان قرار دارد و با پیشرفت‌های بسیاری که در علم و تکنولوژی صورت گرفته است، گرسنگی و فقر را ریشه کن کرد، بهداشت را رایگان کرد، مردم بی‌خانمان را صاحب‌خانه کرد. آنها بهتر از هر اقتصاددان و جامعه‌شناس و اساتید دانشگاهی که در سیستم آموزشی از قبل تعیین شده بورژوازی آموزش دیده‌اند به منافع خود واقف هستند. آنها می‌خواهند این سیستم وارونه را با تمام مناسباتش در هم بکوبند و خود را از اسارت و بردگی یک درصدی‌های مفت‌خورها کنند.

این صدای انقلاب ۹۹ درصدیها بر علیه یک درصدی‌هاست. یک درصدی‌هایی که این سیستم را با زور اسلحه و نیروهای نظامیشان نگه داشته‌اند. این صدای انقلاب طبقات فرودست و محروم است. اعتراضات اخیر همچنین حاوی زنگ خطر و هشدارهایی برای نظام‌های سرکوبگر است. نظام‌های سرکوبگری مانند جمهوری اسلامی که فکر می‌کنند با ارتش و نیروی نظامیشان می‌توانند این سیستم ضد انسانی را به پیش ببرند. آنها می‌دانند و متوجه این نکته شده‌اند که هیچ قدرت و نیروی نظامی نمی‌تواند در برابر اتحاد مردمی که بصورت میلیونی به خیابان‌ها می‌ریزند ایستادگی کند. مردم خشمگین را با هیچ قدرتی نمی‌توان سر جایش نشاناد و سرکوب کرد و به خانه‌هایشان برگرداند. حضور میلیونی مردم مبارز برزیل و ترکیه این نکته را ثابت کرد.

## درس‌هایی که باید از این اعتراضات گرفت

اعتراضات و مبارزات مردم برزیل و ترکیه در حالیکه امید به آینده‌ای بهتر و بهبود اوضاع مردم این کشورها را نوید می‌دهد ولی هم‌زمان نگرانی‌هایی را هم برای هر کسی که این وقایع را دنبال می‌کند به همراه دارد. نگرانی از این نظر که مبارزات در این کشورها رهبری مشخصی ندارد. متأسفانه آن حزب سیاسی که مبارزات را رهبری کند و خواست‌های مردم را مطرح کند و به پیش‌برد، در صحنه دیده نمی‌شود. همان کمبودی که در انقلابات کشورهای عربی مانند مصر و تونس و... بود در اینجا هم مشاهده می‌شود. مردم می‌دانند که این نظام را نمی‌خواهند. مردم می‌دانند که باید وضع موجود را دگرگون کنند و این سیستم‌های استثمارگر را نابود کنند. ولی آلترناتیو مشخصی هم برای جایگزینی این سیستم ندارند. یک حزب سیاسی پیشرو که از منافع همه مردم پشتیبانی کند و رهبری جنبش را برعهده بگیرد، غایب است و این نگرانی را به وجود آورده است که در صورت پیروزی مردم در این مبارزات بار دیگر بورژوازی در قالبی دیگر بر این مبارزات سوار شده و کنترل اوضاع را بدست گرفته



ترکیه

و باز قدرت سیاسی را در دست بگیرد و همین سیستم را این بار در قالبی دیگر به پیش ببرد. مثل همان چیزی که در کشورهای عربی اتفاق افتاد. این وقایع برای مردم ایران و سایر کشورهای دیگر حاوی درس‌هایی بسیار آموزنده است. مردم ایران با تجربه‌ای که از انقلاب ۵۷ دارند و با درس‌هایی که می‌توانند از انقلابات و اعتراضات قبلی و فعلی جهان بگیرند، خواهند توانست در مبارزات آینده یک مسیر درست را برای پیروزی و دستیابی به آزادی انتخاب کنند. خوشبختانه در ایران آن حزب سیاسی که در مبارزات آینده می‌تواند اوضاع را به نفع مردم تغییر دهد و آزادی واقعی را برای مردم به ارمغان بیاورد وجود دارد. حزب کمونیست کارگری ایران با برنامه "یک دنیای بهتر"، می‌تواند آن نقش تعیین‌کننده را در مبارزات آینده مردم ایران ایفا کند. حزبی که از منافع طبقه کارگر و به این اعتبار از منافع اکثریت عظیم مردمی که توسط اقلیتی مفت‌خور استثمار می‌شوند دفاع می‌کند. حزبی که از

حقوق زنان و کودکان دفاع می‌کند. حزبی که می‌تواند نقش رهبری را برعهده گرفته و حلاء بی‌آلترناتیوی و سردرگمی را برکند. حزبی که با به قدرت رسیدنش می‌تواند به تمام اشکال استثمار پایان دهد، فقر را ریشه کن کند، حکومتی انسانی را برپا کند و هویت انسانی و کرامت انسانی را به انسان‌ها برگرداند. حزبی که می‌تواند آزادی و برابری کامل را در تمام زمینه‌ها برای مردم به ارمغان بیاورد. ولی این حزب باید توده گیر شود. مردم باید آن را بیشتر بشناسند و با برنامه‌های انسانی‌تر بیشتر آشنا شوند و به آن پیوندند. مردم ایران برای اینکه بتوانند در مبارزات آتی پیروز شوند، باید پرچم این حزب را به دست بگیرند و توسط این حزب خواسته‌هایشان را مطرح کنند و به پیش‌برند. این تنها راه نجات از شر سیستم سرمایه‌داری و تنها راه رسیدن به برابری و آزادی است.

زنده باد آزادی، برابری،  
حکومت کارگری  
۱/۴/۱۳۹۲



انتخاب مردم  
سرنگونی جمهوری اسلامی است!

## نگاه هفته

از صفحه ۱

روستا، کارناوال نامیوم حمایت از "حسن روحانی" را به شکل عجولانه ای در همراهی با تعدادی از "جبهه اصلاح طلبان کرد" از جمله جلال جلالی زاده در پیش گرفته اند. حزب دمکرات کردستان (شاخه خالد عزیزی) در اولین بیانیه بعد از پایان مضحکه انتخاباتی، "انتخاب حسن روحانی را یک فرزند نامگذاری کرده است. و حزب دمکرات کردستان ایران (شاخه هجری) اعلام کرده است که مردم برای "تغییر رای داده اند!" و جلال جلالی زاده از جبهه اصلاح طلبان کرد، فرصت را غنیمت شمرده و اعلام کرده است که "مردم کردستان به فراخوان های احزاب اپوزیسیون توجهی نمیکنند و در انتخابات شرکت میکنند!"

## کارگری

## اخراج ۱۱۰ کارگر سد خاکی ژاوه

تیسر: به گزارش رسیده کارفرمای سد خاکی ژاوه ۱۱۰ نفر از کارگران شاغل در این پروژه را اخراج کرده است. در این پروژه بیش از ۳۰۰ کارگر مشغول به کار بودند که چند ماه است که حقوق خویش را نیز دریافت نکرده اند. سد خاکی ژاوه در ۲۰ کیلومتری سنندج در جاده کامیاران قرار دارد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری- تیسر ۱۳۹۲

## احضار غالب حسینی فعال کارگری به دادگاه

اول تیر: به گزارش رسیده امروز شنبه ۱ تیر، غالب حسینی فعال کارگری و از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری احضاریه ای برای حضور در شعبه یک دادگاه انقلاب سنندج در تاریخ ۸/۴/۹۲ دریافت نموده است. اتهام وارده به این فعال کارگری اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی اعلام شده است. غالب حسینی در تاریخ ۲۸ اسفند ۹۲ در محل کارش دستگیر شده بود که بعد از طی ۵۶ روز حبس در بازداشتگاه اطلاعات در تاریخ ۹۲/۱۲/۲۳ با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی آزاد گردید. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ضمن محکوم کردن احضار غالب حسینی به دادگاه و اتهامات واهی به وی، خواهان رفع اتهام از این فعال کارگری و همچنین آزادی فوری و بی قید شرط سایر کارگران و فعالین کارگری و زندانیان سیاسی می باشد.

## کارشکنی مسئولین دادگستری و اطلاعات سنندج در قبال آزادی فعال کارگری "جمیل محمدی"

طی روزهای گذشته خانواده ای «جلیل محمدی» فعال کارگری، به دادگاه انقلاب و ستاد خبری اطلاعات سنندج مراجعه نموده که با پاسخ ضد و نقیض و دروغ مسئولان مربوطه مواجه شدند. قاضی بازپرسی شعبه ی ۵ به آنان اعلام نموده که وثیقه ۵۰ میلیون تومانی تهیه کنند اما با مراجعه خانواده ای «جلیل محمدی» به این شعبه به آنها گفته شد که هنوز پرونده اش به شعبه نیامده و آنان را جهت پیگیری پرونده به ستاد خبری اطلاعات فرستادند؛ اداره اطلاعات به خانواده این فعال کارگری اعلام نموده که پرونده نامرده هنوز تکمیل نشده و خانواده را جهت اخذ نامه ملاقات با «جلیل محمدی» مجدداً به دادگاه فرستاده اما مسئولین دادگاه با کارشکنی به آنان گفتند که دادستان در مرخصی به سر می برد و جواب را به روز سه شنبه ۹۲/۴/۴ موکول نمودند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

## دستمزد کارگران خیاب در کردستان پایین تر از مصوبه کنونی میزان حداقل دستمزدهای مصوب شورای عالی کار است.

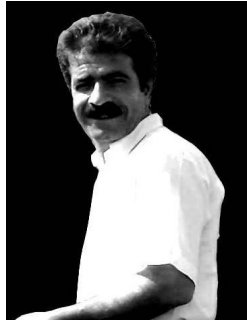
به اذعان مسئول "کانون شوراهای اسلامی کار" رژیم در کردستان، کارگران نانوائی ها در این استان، حتی از دریافت حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار رژیم نیز محروم هستند. «کارگران خیاب در این استان بصورت کارمزدی و بر مبنایی غیر از مصوبه دستمزدهای شورای عالی کار حقوق می گیرند.» و «در حال حاضر در کردستان دستمزد کنونی کارگران خیاب معادل دستمزدهای دو سال قبل است.»

## افزایش تمایل کارگران جوان برای مهاجرت به کردستان عراق

به دلیل نبود فرصت های شغلی بخش قابل توجهی از کارگران جوان شهرهای کردستان ایران راهی شهرهای اقلیم کردستان در کشور عراق می شوند. ۷۰ درصد از نیروی کار استان کردستان را کارگران تشکیل می دهند. دلیل مهاجرت حدود ۶۰ درصد از اهالی این استان به اقلیم کردستان پیدا کردن شغل است؛ طی چند سال اخیر به سبب افزایش مشکلات در زمینه کسب

## مراسم سالگرد شیرخان نبوی (آسنگران) فعال کارگری

مراسم ابتدا با خواندن سرود انتر ناسیونال توسط فرزندان زنده یاد شیرخان شروع و سپس با دکلمه چند شعر از طرف تعدادی از دوستان و فعالین کارگری و بیان مطالبی درباره شخصیت اجتماعی و فعالیت های این فعال کارگری در میان کف زدن های حاضرین ادامه یافت در پایان همسر زنده یاد شیرخان نبوی از شرکت کنندگان در این مراسم تشکر و قدردانی کرد و با اعلام ادقیقه سکوت به یاد همه جانباختگان را آزادی و سوسیالیسم مراسم به پایان رسید. یاد شیرخان نبوی گرامی باد.\*



روز جمعه ۳۱ خرداد ماه مراسم سالگرد زنده یاد شیرخان نبوی (آسنگران) با حضور خانواده و جمعی از دوستان و فعالین و تشکلهای کارگری (کمیته هماهنگی و فعالین شورایی) واقع در روستای آسنگران برگزار شد



خانواده اش تسلیت میگویم.

## کتابخانه ای مرکزی سنندج تنها نامی از یک کتابخانه مرکزی را یک می کشد و فاند هر گونه تسهیلات و امکانات کتابخانه ای می باشد.

"مهران استرحامیان" رئیس اداره کتابخانه های عمومی شهرستان سنندج در گفتگو با خبرنگاری ایسنا عنوان کرده است: کتابخانه مرکزی سنندج هیچکدام از معیارهای یک نوع کتابخانه مرکزی را دارا نمی باشد و این کتابخانه با یک کتابخانه عمومی تفاوت چندانی ندارد. "یک کتابخانه مرکزی با زیربنای حداقل ۴ هزار متر مربع باید دارای خدمات سانی گسترده تر و متنوع تری نسبت به سایر کتابخانه ها باشد." کتابخانه مرکزی باید دارای منابع متنوع تر نسبت به کتابخانه های عمومی بوده و خدمات جامعی در زمینه

کار تعداد مهاجرین نیروی کار به ویژه به شهرهای کرکوک سلیمانیه واربیل کشور همسایه عراق بیشتر شده است. جوانان جویای کار مجبور هستند شهر و دیار خود را به امید یافتن فرصت های شغلی و زندگی بهتر ترک کنند و راهی شهرهای مرزی کردستان عراق شوند. در آنسوی مزر به مشاغل مختلفی همچون کارگری ساده، کار ساختمانی و... مشغول اند. در شرایطی که هزینه های زندگی در ایران روز به روز افزایش می یابد تمایل جوانان جویای کار برای مهاجرت بیشتر می شود.

## مرگ کارگر مهاجر ایرانی در شهر زاخو کردستان عراق

۲۲ خرداد: شهرام بهمن کارگر سنگ بری به هنگام شنا در رودخانه "خابووری" در شهرستان زاخو کردستان عراق جان باخت. جانباختن کارگر مهاجر شهرام بهمن را به



## در مورد "انتخابات" های جمهوری اسلامی



مصاحبه زیر را منصور حکمت ۱۶ سال قبل بدنبال انتخاب خاتمی انجام داده است. نکات بسیار جالبی در مورد مکانیزم مبارزه مردم، نحوه تحلیل از رای مردم، تفاوت برخورد حزب و مردم، در مورد نیروهای اپوزیسیونی که با مشاهده شرکت مردم در "انتخابات" از تحریم پشیمان شده اند و نکات متعدد دیگری دارد که همچنان پس از ۱۶ سال و علیرغم فاکتورهای که تغییر کرده است همچنان آموزنده است. خواندنش را به همگان توصیه میکنم.

اصغر کریمی

۲۸ خرداد ۹۲، ۱۸ ژوئن ۲۰۱۳

### درباره "انتخابات رژیم" بدنبال انتخاب خاتمی

گفتگو با نشریه انتر ناسیونال

**انتر ناسیونال:** رای آوردن خاتمی واقعه ای غیر منتظره بود، چه برای ناظران و مفسران اوضاع ایران، چه برای گروههای سیاسی و چه حتی برای خود مردم. علت این امر، یعنی پیروزی خاتمی علیرغم همه پیش بینی ها، چه بود؟

**منصور حکمت:** آنچه غیر منتظره بود انتخاب خاتمی نبود، بلکه این بود که اولاً مردم وسیعاً در رای گیری شرکت کردند و ثانیاً، جناح حاکم نتوانست تقلب کند و جلوی انتخاب خاتمی را بگیرد. فکر میکنم فرض اکثر ناظران این انتخابات این بود که مردم اساساً نظیر شوهای انتخاباتی پیشین در این یکی هم شرکت نمیکند و از این گذشته جناح های مختلف از پیش بر سر نتیجه انتخابات و کسی که

باید سر از صندوق در بیاورد معامله شان را کرده اند. برای هر کس معلوم بود که اگر مردم شرکت کنند و تقلبی در کار نباشد از میان این لیستی که جلوی مردم گذاشته اند خاتمی رای میآورد. بعلاوه از وقایع و فضای یکی دو هفته آخر در خود ایران و عکس العمل مردم چنین بر میآید که رای آوردن خاتمی برای خیلی ها، چه طرفداران و چه مخالفینش، در خود کشور دیگر در اواخر کار یک احتمال جدی محسوب میشده است و غیر منتظره نبوده است.

**انتر ناسیونال:** چرا تقلب ممکن نشد؟

**منصور حکمت:** تقلب ممکن نشد چون مساله برای همه جناحها، و بخصوص برای آنها که در صورت انتخاب ناطق نوری دستشان تقریباً از همه چیز کوتاه میشد، مساله مرگ و زندگی بود. انتخاب یک نفر بعنوان رئیس جمهور، برخلاف انتخابات مجلس، یک انتخاب سیاه و سفید برای جناهاست. یک لیست چند صد نفره در کار نیست که بشود در آن سازشهایی کرد و به این یا آن درصد از نفوذ رضایت داد. سوال این بود: ناطق نوری آری یا نه. در ابتدای کار چنین بنظر میرسید که جناح

رفسنجانی بالاخره رضایت داده پست رئیس جمهوری را بدهد و در عوض برای رفسنجانی یک موقعیت کلیدی و با نفوذ، شورای تشخیص مصلحت، دست و پا کند و کارش را ادامه بدهد. اما آینده دولت گراها و خط امام سابق، موسوم به جناح چپ، کاملاً زیر سوال بود. وقایع ماههای آخر به اینها نشان داد که هنوز راه دیگری وجود دارد. یک ائتلاف جدید شکل گرفت که از بسیاری جهات جالب توجه است. این ائتلاف دیگر ائتلافی بر سر سیاست اقتصادی، بازار یا دولنگرایی نبود، بر سر رابطه با غرب و آمریکا نبود، بلکه بر سر جلوگیری از یک کاسه شدن قدرت جناح رسالت بود، چیزی که خودشان مبارزه با "انحصار طلبی" اسم گذاشته اند. این ائتلاف جدید "خط امام" سابق را با قربانیان دیروزش، "لیبرالها" و "غربی" ها، زیر یک چتر جمع کرد. وقتی این ائتلاف بوجود

آمد، مساله سرنوشت انتخابات دوباره باز شد. این ترکیب دیگر بطور مادی امکان مقابله از بالا و پائین، از درون جلسات و نهادها و ارگانها و غیره، تا سطح خیابان و موازنه قدرت چاقوکشان و جمعیت های کرایه ای و طرف، با جناح مقابل را داشت. در بالا، چند هفته قبل از انتخابات رفسنجانی صریحاً علیه تقلب هشدار داد و خامنه ای ناگزیر به عکس العمل و تضمین دادن علنی شد. در پائین، انصار حزب الله با این حقیقت روبرو شدند که چاقوکنشی و چماقداری شان میتواند با مقاومت و مقابله به مثل اساتید سابق شان در میان خط امامی ها مواجه بشود. و بالاخره جنب و جوش مردم و جوانان به حمایت خاتمی در روزهای آخر و همینطور در خود رای گیری به جناح رسالت و به خامنه ای نشان داد که تقلب و از صندوق در آوردن ناطق نوری میتواند نتایج انفجار آمیزی ببار بیاورد.

**انتر ناسیونال:** در اطلاعاتی که گفته شده است که "مردم به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچکس نیست." چرا مردم، آنهم وسیعاً، در انتخابات شرکت کردند و به خاتمی رای دادند؟

**منصور حکمت:** مردم برخلاف دفعات قبل وسیعاً رای دادند چون دریافته اند که شرایط یک فرصت استثنایی برای دخالت در سیاست و در سرنوشت رژیم برایشان فراهم کرده است که ممکن است بسادگی و بزودی تکرار نشود. واضح است که در بین شصت میلیون اهالی مملکت همه نوع موضع برداشتی از مساله پیدا میشود. بعضی کسانی که به خاتمی رای دادند شاید واقعا همفکر او باشند و به او امید داشته باشند. اما این مشخصه حرکت مردم در این انتخابات نبود. حرکت مردم را دو امید و دو نیاز اساسی شکل میدهد. اول، آرزو و خواست نابودی و سرنگونی رژیم. این واقعیت که اکثریت عظیم مردم ایران میخواهند از رژیم اسلامی و حکومت دینی بطور کلی خلاص شوند برای کسی که اندک آشنایی با اوضاع ایران و مردم در ایران داشته باشد قابل تردید نیست. این امید

اول مردم است. دوم، مردم در عین حال میخواهند و تلاش میکنند زندگی تحت رژیم اسلامی متحد ممکن قابل تحمل تر بشود. شاید برای تنوریسین های برخی فرقه های "انقلابی" مدل قدیم فهم این مساله که چطور کسی میتواند در آن واحد خواهان انقلاب و اصلاحات هر دو باشد سخت باشد. اما این تنها شکل واقعی نگاه کردن به مساله توسط مردمی است که دارند عمرشان، زندگی شان، را تحت یک رژیم ارتجاعی و مستبد میگذرانند. مردم میخواهند رژیم اسلامی نابود شود و همان مردم میخواهند رژیم اسلامی تعدیل شود. در محاسبات مردم، خاتمی به طرز چشمگیری در محل تلاقی این دو خواست ظاهر میشود. پلی است که این دو دورنما را به هم وصل میکند. در نظر مردم انتخاب خاتمی گامی بود در هر دو جهت، عاملی برای تعدیل رژیم و واسطه ای برای تضعیف رژیم. کسی به خاتمی برای خاتمی رای نداده است. همانطور که کسی به بنی صدر برای بنی صدر رای نداده بود. اینها کسانی از درون خود رژیم بودند که به زعم مردم استعداد خیانت به رژیم و تضعیف آن را داشته اند.

قبل از اینکه به اغراق در "روحیه انقلابی" مردم متهم شوم یک نکته را تاکید کنم که فکر میکنم بخصوص به تحرک وسیع مردم در انتخاب خاتمی مربوط میشود. سرنگونی طلبی مردم در مقیاس توده ای لزوماً از سر تعلق سیاسی به سوسیالیسم و لیبرالیسم و سکولاریسم و تاسی از این یا آن برنامه و حزب اپوزیسیونی نیست. شک نیست که خیلی از مردم نظرات روشن و کنکرتی در مورد نظام آلترناتیو و نوع رژیم سیاسی آتی دارند و به یک جنبش تعریف شده در اپوزیسیون تعلق دارند. اما توده وسیع مردم مطلوبیت و عدم مطلوبیت و ماندگاری و رفتنی بودن یک رژیم سیاسی را با فاکتورهای عام تر و بنیادی تر و به یک معنی بسیار ملموس تری قضاوت میکنند. از نظر مردم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، باید برود، نه فقط از اینرو که رژیمی مستبد، وحشی و سرکوبگر است، بلکه همچنین چون با تعریف و معنای زندگی عادی از دیدگاه مردم

ایران در تناقض است. شاید اگر جامعه ای، نظیر عربستان سعودی، کلاً در قالب ارتجاع و استبداد اسلامی متولد بشود حکومت مربوطه بتواند دوام و بقایی داشته باشد و یا لافل به رژیم متعارف سیاسی در زندگی یکی دو نسل تبدیل شود. اما یک جامعه غیر اسلامی و بشدت سمپاتیکی با فرهنگ و روش زندگی اروپایی را نمیتوان به زور وادار به پذیرش حکومت دینی و اسلامی کرد. از نظر مردم، رژیم اسلامی از ابتدا پدیده ای انتقالی و گذرا محسوب میشد که باید دیر یا زود از جلوی شیوه های زندگی متعارف و تاکنونی مردم ایران کنار برود. حکومتهای مستبد میتوانند با به توپ بستن مجلس، کوبیدن کمونیست ها، ممنوع کردن احزاب و اجتماعات و سلب آزادی سیاسی مردم مدتها سر کار بمانند و حتی برای مردم تا مدتها عادی شوند. اما موسیقی و سکس و ورزش و حق معاشرت و خنده و شادی را نمیتوان به توپ بست، نمیتوان محو کرد. میتوان مردم را برای سالها از دخالت در سیاست محروم کرد، اما از ادامه زندگی به شیوه خودشان نمیتوان باز داشت. مردم این رژیم را نمیکشند. برای سقوطش روزشماری میکنند. تصور مردم از جامعه ای که میخواهند اروپایی و غیر مذهبی است.

خاتمی منتخب مردم نیست چون مردم آزادی انتخاب نداشتند. لیستی از چهار مرتجع تسبیح بدست مدافع ولایت فقیه و همدست در ۱۸ سال جنایت را جلوی مردم گذاشته اند تا مردم کنار اسم یکی از آنها ضربدر بزنند. واضح است در چنین انتخابی این مردم، با این افق، از این لیست به کسی رای میدهند که انتخابش اوضاع رژیم را به هم بزند، از تثبیت بیشتر رژیم جلوگیری کند. به کسی رای میدهند که قیافه اش به آدمیزاد شبیه تر باشد. اگر بناست مردم آخوندی را برگزینند، به آنی رای میدهند که عمامه اش را عقب تر میگذارد و زیرجامه اش را زود به زود تر عوض میکند. خاتمی همینقدر منتخب مردم است. مردم تشخیص دادند که در این انتخابات خاص، با این تناسب قوای جناحها، گسجی رژیم و دشواری تقلب، و

## از صفحه ۵ در مورد "انتخابات" های ...

همینطور وجود خاتمی در ترکیب کاندیدها که از کاهش فشار فرهنگی به زنان و به مردم بطور کلی سخن میگفت، فرصتی طلایی برای بهم ریختن اوضاع رژیم بدست آورده اند و از این فرصت سود جستند.

**انترناسیونال:** آیا این به این معنی است که یک کاندید مکلا و به اصطلاح لیبرال تر، مثلا از نهضت آزادی، اگر اجازه شرکت می یافت حتی شانس بیشتری از خاتمی میداشت؟

**منصور حکمت:** بنظر من نه. کاندیدی میتوانست مردم را پای صندوق ها بیاورد که از نظر مردم شانس بقاء داشته باشد. کاندید مربوطه میبایست یکی از خود رژیم و ترجیحا آخوند باشد. مردم به کسی که تصور کنند روز بعد از پیروزی انتخاباتش فراری یا سربه نیست میشود رای نمیدادند. نتیجه انتخابات رژیم شاهی بود به ورود کاملا حسابگرانه مردم به یک روند فعال تضعیف و سرنگونی رژیم.

**انترناسیونال:** فرمولبندی های مختلفی در نشریات اپوزیسیون از این انتخابات بدست داده شده. مثلا اینکه این انتخابات رای "نه" به رژیم بود، یا گواه انتخاب "راه مسالمت آمیز" برای تغییر رژیم توسط مردم بود، یا "پیروزی ایران گرایی" بود. این فرمولبندی ها را چگونه ارزیابی میکنید؟

**منصور حکمت:** نفس اینکه کسی بگوید "این رای نه به رژیم بود" اشکالی ندارد، مشکل اینجاست برخی میخواهند از این فرمول این را در بیاورند که گویا خاتمی و نظرات و سیاستهای او علیه رژیم اسلامی و واقعیت های تاکنونی آن قرار گرفته اند، و گویا این خود خاتمی و مواضع اوست که "نه به رژیم" است. اینطور نیست. خاتمی سخنگوی یکی از جناحهای خود این رژیم و مدافع ارکان و موجودیت و تاریخ این رژیم است. یکی از مهره های خود رژیم است و کوچکترین قصد "نه گفتن" به رژیم اسلامی را ندارد و چنین وعده ای هم به کسی نداده است. مردم هم چنین تصویری از او

ندارند. بحث پیروزی "راه مسالمت آمیز" هم نمونه دیگری از توهم سازی نسبت به رژیم اسلامی و تبلیغ سیاست سازش با آن است. کاش راه مسالمت آمیزی وجود داشت که در یک آینده به اندازه کافی نزدیک جمهوری اسلامی به زیر کشیده میشد، سران و کارگزاران آن دستگیر و به جرم جنایت علیه بشریت به دادگاههای مردم سپرده میشدند، ارگانهای منتخب مردم تشکیل میشدند و امور جامعه را بدست میگرفتند، حکومت مذهبی را ملغی میکردند، برابری زن و مرد را اعلام میکردند و غیره. اما کسی که انتخاب خاتمی را پیروزی راه مسالمت آمیز به تعبیر رژیم میخواند منظورش قاعدتا این تغییر نیست. جماعتی میخواهند جمهوری اسلامی روزنه ای برای ابراز وجود آنها باز کند تا بتوانند با آن کنار بیایند و با انتخاب خاتمی به این امیدوار شده اند. "پیروزی ایران گرایی"؟ اظهار نظر راجع به این یکی احتیاج به یک بررسی تطبیقی نظرات خاتمی با عمو نوروز دارد که وقت بیشتری را میطلبد. این فرمولبندی ها مجموعا فضای حاکم به اپوزیسیون ملی و جمهوریخواه رژیم را توصیف میکنند، آسادی برای آویختن به کوچکترین وعده اصلاح و تعدیل در رژیم برای به سازش رسیدن با آن، بار اولشان هم نیست.

**انترناسیونال:** شرکت مردم و انتخاب خاتمی بحثهایی را هم در مورد درستی و نادرستی سیاست تحریم انتخابات به میان کشیده است. بنظر میرسد مدافعان تحریم با مشاهده شرکت مردم و زیر فشار گروههای طرفدار شرکت در انتخابات مجبور به عقب نشینی شده اند. بعضی میگویند سیاست تحریم اشتباه بوده و بعضی معتقدند این مردم بودند که اشتباه کردند. حزب در مورد تحریم و شرکت نظری از پیش ابراز نکرد. چرا؟ و کلا در مورد بحث امروز بر سر تحریم چه فکر میکنید؟

**منصور حکمت:** سازمانی که فراخوان شرکت در انتخابات رژیم را میدهد، دارد نه فقط مشروعیت انتخابات بلکه مشروعیت رژیم و پستی که به رای گذاشته شده است را اعلام

میکند. تکلیف چنین سازمانی بنظر من معلوم است و بحث بیشتری احتیاج ندارد. این یک سازمان ارتجاعی است. اما موضوع تحریم انتخابات هم صحیح نیست. چون حتی سیاست تحریم نیز، اگر چه مشروعیت انتخابات را رد میکند، تلویحا به مشروعیت ساختارها و کلیت رژیم سیاسی صحنه میگذارد. در قبال رژیمی نظیر جمهوری اسلامی سیاست تحریم هم توهم زاست. بگذارید مثال بزنم، اگر فردا اعلام کنند که پست مرجع شیعیان جهان، یا سرشکنگر چه زندان اوین، یا فرماندار حکومت نظامی فلان شهر انتخابی است، آیا ما باید فراخوان تحریم بدهیم؟ اینگونه انتخاباتها مادون تحریم اند. نیرویی که قصد سرنگونی کل یک رژیم سیاسی را دارد، نیرویی که در جنگ با یک رژیم بسر میبرد، انتخابات مراجع آن رژیم را نه تحریم، بلکه افشاء میکند. از اینروست که حزب ما هیچگاه خود را اسیر بحث جعلی تحریم یا شرکت نکرده است.

در مورد بحث امروز و عقب نشینی مدافعان تحریم باید بگویم که اگرچه موضوع تحریم به دلیلی گفته شد موضوع مربوطی نیست، طرفداران تحریم نباید با دیدن شرکت مردم در انتخابات دودل شوند یا به موضوع دفاعی بیفتند. تحریمگران کسانی هستند که بهرحال ولو با بیانی ناکافی مشروعیت رژیم را زیر سوال برده اند. کسانی هستند که خواسته اند حقایقی را در مورد رژیم بیان کنند. مردم هم دقیقا از همین موضع و با علم به همین حقایق در انتخابات شرکت کرده اند. وظیفه یک حزب سیاسی اپوزیسیون در شرایط امروز ایران این نیست که تکلیف روز انتخابات مردم را روشن کند و برنامه صبح و عصر آنها را برایشان بچیند، وظیفه یک اپوزیسیون انقلابی در درجه اول اینست که حقیقت سیاسی و اجتماعی اتفاقی که دارد رخ میدهد را برای مردم روشن کند. همه ما رفاراند جمهوری اسلامی را تحریم کردیم با علم به اینکه مردم با تلقی ای که آن روز داشتند وسیعا در آن شرکت خواهند کرد. همانطور که گفته در این مورد اخیر مردم ایران در یک "انتخابات" شرکت نکردند، در یک زورآزمایی تاکتیکی با رژیم شرکت کردند تا آن

را تعدیل و از آن مهم تری ثبات و تضعیف کنند.

**انترناسیونال:** پس مردم اشتباه نکردند.

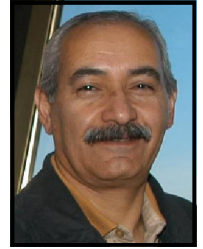
**منصور حکمت:** خیر مردم اشتباه نکردند. اما آن سازمان اپوزیسیون که فراخوان شرکت در انتخابات داده باشد اشتباه که سهل است، مردم را فریب داده است. اقدام مردم یک آکسیون مشخص است با نتایج عملی خاص. اما موضوع یک حزب اپوزیسیون یک عمل و تبیین سیاسی با استنتاجاتی اصولی و نظری است. شرکت مردم برای کور کردن برنامه ناطق نوری و چوب لای چرخ رژیم گذاشتن سند مشروعیت رژیم یا انتخابات رئیس جمهوری آن نیست، اما فراخوان یک حزب سیاسی به "شرکت" در انتخابات، آنهم انتخاباتی که خودش بعنوان کاندید اجازه "شرکت" در آن ندارد، فراخوانی برای برسیمت شناسی مشروعیت رژیم است. بین اینها فرق اساسی هست.

**انترناسیونال:** آیا واقعا انتخاب خاتمی به "تعدیل یا تضعیف" رژیم منجر خواهد شد؟ نتایج این واقعه در سیر تکوین رژیم چه خواهد بود؟ بنی صدر میگوید همان بلایی که سر او آوردند سر خاتمی هم خواهد آمد.

**منصور حکمت:** اپوزیسیون ملی و جمهوری خواه در وجود خاتمی یک ناجی جدید برای ملت یافته است. تکرار ماجرای "پرزیدنت" رفسنجانی و "اسلام میانه رو". اینکه خود خاتمی چه میخواهد و چه خواهد کرد تعیین کننده نیست. مساله اینست که مردم زیر لوای این اتفاق جدید با رژیم چه خواهند کرد. هر تعدیلی به رژیم تحمیل شود حاصل تحرکی خواهد بود که مردم یافته اند. خاتمی قرار نیست کار خاصی بکند. مردم با این واقعه موقعیت مناسب تری برای اعمال فشار به رژیم و عقب راندن آن ایجاد کرده اند. منتها این شروع روندی است که پایان آن از اکنون معلوم نیست. کسانی که فکر میکنند بدنبال این انتخابات رژیم اصلاحاتی را بخود خواهد پذیرفت و بصورت یک رژیم اسلامی معتدل با اسلامی نامزاحم

و "تهادی شده" بعنوان دولت متعارف در ایران به حیات خود ادامه خواهد داد، حقایق مهمی را هم در مورد ماهیت جمهوری اسلامی و هم در مورد دینامیسم حرکت مردم از یاد میبرند. مردم ایران رژیم اسلامی، حال با هر اسلامی، نمیخواهند. هر درجه عقب نشینی و تعدیل رژیم، به معنای افزایش امکانات و حرارت مردم در مبارزه برای سرنگونی رژیم خواهد بود. مردم آنجا که آخوندهای معتدل و میلیون مسالمت جو دوست دارند توقف نخواهند کرد. این یک فاکتور اصلی در اوضاع سیاسی ایران است، هر سازش رژیم با مردم پیش درآمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است. دوم، جناحهای مختلف رژیم، علیرغم هر اختلافی که بر سر سیاست اقتصادی و فرهنگی و غیره با هم دارند، در نفس "حفظ نظام" عمیقا با هم متحدند. ولایت فقیه سیستمی است که این جماعت برای حفظ نظام در شرایط تعدد جناحها ابداع کرده اند. وظیفه فقیه در این سیستم اینست که مانع ایجاد تناسب قوا و فضایی در میان جناحها شود که کل نظام را به خطر بیاندازد. این انتخابات پایان کار جناحها نیست. پایان جدلها و وحدتهای آنها نیست. در هر مرحله حس کنند مناسبات و تخاصمات میان جناحها مردم را دارد به سرنگونی کل رژیم نزدیک میکند، اختلافات تابع حرکت یکپارچه اینها علیه مردم خواهد شد. نه فقط میدانند شرکت هر جناح در قدرت سیاسی منوط به بقاء "جمهوری اسلامی" در ایران است، بلکه بعد از دو دهه جنایت همگی میدانند که در صورت سرنگونی رژیم تک تک شان، از هر جناح، به محاکمه کشیده میشوند. کجا میتوانند فرار کنند؟ این رژیم در مقابل روند "تعدیل" از خود دفاع خواهد کرد. هر جناح فکر میکند که حد موازنه طلایی میان خشونت و مسالمت با مردم را او میداند و میتواند جامعه را روی آن نقطه در حال بالانس نگاه دارد. ولی چنین حد طلایی ای وجود ندارد. حرکت مردم علیه رژیم رو به تشدید خواهد گذاشت و تصویر امروز ناگزیر عوض خواهد شد. مهم اینست که مردم در طی این مسیر این قدرت را پیدا کنند که گام بگام

## مختصری از تاریخ یک دوره / بخش پانزدهم



عبدل کلپریان

**بخورود با اسرا.** زمستان سال ۶۴ دسته سازمانده اعزام یک ماموریت طولانی بود. برف همه جا را پوشانده بود. بعد از چند روز و عبور از مسیر روستاهای منطقه سارال وارد روستای هاله دره شدیم. اوایل این ماموریت بود و ما یک واحد ۶ نفره بودیم. ۴ نفر مرد و دو زن. بخاطر اینکه یک مسیر طولانی و توام با خستگی را طی کرده بودیم تصمیم بر این گرفتیم که مخفیانه وارد روستا شده و در دو منزل نسبتاً نزدیک بهم و در دو تیم سه نفره مستقر شویم. ساعت تقریباً حوالی ۹ شب بود. بعد از استقرار و استقبال گرم میزبانها شام خوردیم و بعد از کمی گفتگو با صاحب خانه به آنها گفته شد که تا فردا شب در روستا بطور مخفی خواهیم ماند. آنها نیز با آمادگی لازم تدارک پذیرایی را از هر نظر، تدارکاتی و امنیتی فراهم کردند. قرار شد بجز این دو منزل کسی از حضور ما در روستا مطلع نشود. بر بلندی روستا نیز پایگاه رژیم قرار داشت. هر دو تیم از طریق بی سیم هر یکریک ساعت یکبار با هم در تماس بودیم. آن شب را بخوبی استراحت کردیم و خستگی چند روز راه رفتن و چشیدن سرمای کوهستان و بارش شدید برف را از تن بدر کردیم. روز بعد هر دو میزبان نیز نقش نگهبان را ایفا می کردند و هر حرکتی در پایگاه و یا داخل و اطراف روستا را زیر نظر داشتند و اخبار را اطلاع می دادند. شب قبل به گونه ای وارد روستا شده بودیم که حتی همسایه های هر دو میزبان نیز از آمدن ما اطلاع نداشتند.

صاحبان منزلی که هر دو تیم در آن جای گرفته بودیم از ما خواستند که استحمام کنیم و لباسهایمان را نیز بشوریم و برای این کار تمام امکانات خود را بکار گرفتند. ما نیز در نهایت آرامش ضمن استحمام لباسهایمان را شستیم و با استفاده از بخاریهای گرم



داده اند و از امروز صبح راه افتادیم که خود را به هاله دره برسانیم تا از آنجا با ماشین یا تراکتور به جاده اصلی سنندج دیواندره رفته تا بتوانند خود را به محل زادگاهشان برسانند.

من از رفقای خودمان خواستم تا از طریق اعضای شورای روستا به اهالی روستا بگویند مشکل خاصی نیست و نگران نباشند و گفتم وقتی که این سربازان به داخل روستا رسیدند آنها را به درون مسجد ببرید و بخاری را برایشان گرم کرده برایشان غذا و وسایل گرم کننده بیاورند. به اعضای شورا هم گفتم هیچ کس از حضور ما در روستا به آنها چیزی نگوید. سربازها به کمک مردم به داخل روستا و سپس به مسجد برده شدند. از مردم کسی به منزل خود برنگشت و همگی در مسجد جمع شدند و ضمن آوردن غذا و پتو برای گرم کردن این ۷ نفر به نظار آنها نشستند بودند. من به چهار نفر از رفقای خودم گفتم که شما همگی در یک منزل آماده باشید تا من برگردم و طرحی را که در نظر داشتیم به اطلاع آنها رساندم. طرح این بود که به همراه یکی از رفقا و بدون اسلحه و بشکل مردم روستا پیش آنها بروم. من و رفیق جانباخته فواد ماموخ هر دو بدون اسلحه و با لباس اهالی روستا وارد مسجد شدیم. جمعیت حاضر در مسجد که من

من بمدت تقریباً بیش از نیم ساعت بر سر اوضاع سیاسی، فعالیتهای خودمان و وظایفی که مردم می توانند در همراهی با ما داشته باشند صحبت کردم. تازه صحبت من تمام شده بود و در داخل مسجد جمعهای زنان و مردان و جوانان بدور هر یک از رفقای ما حلقه زده بودند و صحبت می کردند که صدای فریاد در بیرون از روستا بگوش رسید. جوانانی که در اطراف روستا کشیک می دادند آمدن و گفتند در فاصله پانصد متری از روستا و در میان برفها تعدادی از نیروهای رژیم را دیده اند که دارند به سمت روستا می آیند. ما حالت آماده بخود گرفتیم اما می دانستم که اگر نیروی بسیار بیشتری هم باشند و از حضور ما در روستا به قصد ضربه زدن آمده باشند خواهند باخت. از این بابت خیالمان تخت بود چون روستا در دست ما بود، مردم با ما بودند و آنها در پانصد متری و در میان برفی که بیش از یک متر ارتفاع داشت قرار داشتند. خلاصه معلوم شد که هفت نفر هستند که فریاد می زنند کمک کنید. به چند نفر از اهالی روستا گفتم با چراغ فانوس و چراغ قوه بروید ببیند چی شده حتما راه را گم کرده اند و آنها را کمک کنید به داخل روستا بیاورید. اگر هم دیدی مسلح هستند یکی از شما زودتر خبر دهد که ما بدانیم چگونه خلع سلاحشان کنیم.

هنوز مردم به خانه هایشان نرفته بودند و همان جمعیت، بخشی در داخل مسجد و بخشی در محل منتهی به نیروهای رژیم منتظر بودند که ببینند ماجرا چیست. چند نفری که برای کمک بطرف آنها رفته بودند و ما هم از نزدیک داشتیم نگاه میکردیم با صدای بلند اعلام کردند که اینها سرباز هستند و راه را گم کرده اند. یکی از جوانان که تا نزدیک آنها رفته بود سریعتر از بقیه برگشت و به من اطلاع داد و گفت هیچکدام اسلحه ندارند و گفت که می گویند ما سربازهای پایگاه روستای افراسیاب هستیم و به ما مرخصی

آنها را خشک کردیم که تا شب و هنگام عظیمت به منطقه دیگر آماده باشد. سراسر روز افراد هر دو تیم علاوه بر استراحت و گوش دادن به رادیو کومه له، با میزبان به بحث و گفتگو پرداختیم. تصمیمی را که از پیش اتخاذ کرده بودیم قبل از تاریخ شدن هوا به اطلاع میزبان رساندیم آنها اینکه گفتم می خواهیم قبل از ترک روستا همه مردم را با خبر کنید که بیایند مسجد روستا و بگویند که افراد مسلح کومه له در روستا هستند و می خواهند برای مردم سخنرانی کنند.

خبر را ابتدا به اطلاع شورای روستا رساندیم و آنها نیز همه مردم را مطلع کردند. اهالی روستا با شور و اشتیاق خاصی خود را برای دیدن ما و صحبتهایمان آماده کردند. چیزیکه برایشان تعجب آور بود این مسئله بود که ما چگونه یهو وارد روستا شدیم و آنها متوجه نشده اند؟. البته بطور ضمنی می دانستند که احتمالاً از دیشب در روستا مخفی بودیم اما بروی خود نمی آوردند. بهر حال مردم در روستا در مسجد جمع شدند و بی صبرانه منتظر دیدار با ما بودند. قبلاً که این منطقه هنوز بدست نیروهای حکومت نیافتاده بود این روستا و دیگر روستاهای اشغال شده توسط نیروهای رژیم در دست ما بود و مردم ما را می شناختند. جالبتر برایشان این بود که شنیده بودند دو نفر از رفقای زن همراه این واحد هستند. از مسیر تا رسیدن به درون مسجد مردم دسته دسته به استقبال ما می آمدند و در میان شادی و ابراز محبت آنان و رویوسی با هم وارد مسجد شدیم. آنجا نیز جمعیت منتظر ما بودند. بعد از احوالپرسی با همه زنان و مردان حاضر در محل که شاید بیش از یک ساعت طول کشید، نوبت به سخنرانی رسید. گروهی از جوانان روستا برای نگهبانی در اطراف روستا و اطلاع رسانی خود را سازمان دادند و با رفقای نگهبان هماهنگی لازم صورت گرفت.

و فواد را می شناختند با توجه به احترام خاصی که برای افراد کومه له قایل بودند همگی از جا بلند شدند. حاضرین در مسجد تا حدی بطور ضمنی شکرگرم ما را تشخیص داده بودند و زیر چشمی با لبخند بهم نگاه میکردند. سربازها که دور بخاری حلقه زده بودند و از شدت سرمای که سراسر روز آنان را تا حد سرما زدگی کشانده بود و داشتند خود را گرم می کردند با تعجب به ما نگاه میکردند. من و فواد رقتیم و در کنار آنها نشستیم و به احوالپرسی پرداختیم. یکی از آنها از یکی از اهالی روستا پرسید ایشان چکاره هستند که وقتی وارد شدند همه مردم از جا برخاستند؟. من بخاطر اینکه مبادا آن شخص پاسخ مورد نظر من را نتواند بدهد سریعاً جواب دادم من معلم این روستا هستم و مردم همه روستاها برای معلم احترام خاصی قایل هستند چون فرزندانشان را با درس، سواد و علم و دانش آگاه می سازد. این البته سوزی ای هم برای باز کردن سر سخن بود.

ادامه دارد

**اساسی سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**



## زنان قربانیان قتل‌های ناموسی

### عبدل گلپریان



که بعنوان مدافع زنان در مقابل هر گونه تعرضی از سوی سنت‌های مردسالار یا هر فرهنگ عقب مانده دیگری ظاهر خواهد شد. در کشورهای غربی مراکز و نهادهای حفاظت از هر گونه تعرضی بر زنان بخشی از قوانین در این جوامع است. اما در جایی مثل ایران علاوه بر پس مانده‌های سنت‌های قدیمی تر علیه زنان، قوانین حاکم بر این کشور مستقیماً در ضدیت با موجودیت زن می‌چرخد.

اگر زنی مورد تجاوز جنسی قرار گیرد در صورت تمکین یا تسلیم شدن به این تجاوز طبق قانون اسلامی سنگسار خواهد شد و اگر بخواهد از خود دفاع کند و ناچار به کشتن متجاوز بشود طبق همین قوانین با اعدام روبرو خواهد شد. از این رو در دایره نظام اسلامی و قوانین حاکم بر این نظام زن بودن بخودی خود جرم محسوب می‌شود.

مردم منطقه بدرست می‌گویند که مجرمان مورد مجازات قرار نخواهند گرفت. منظورشان این است که قوانین حاکم از عملکرد آنان چشم‌پوشی خواهد کرد چون این قوانین و سنت‌های اسلامی مردسالار خود مشوق و بانی رخ دادن چنین فجایع هولناکی هستند. راه پایان دادن به قتل‌های ناموسی و راه پایان دادن به این وقایع تکانه‌دهنده خاتمه دادن به عمر حکومتی است که خالق و گسترش دهنده اعمال، فرهنگ و سنت‌های قرون وسطایی است.

۲۵ ژوئن ۲۰۱۳

خبر کوتاه و سریع بود. روز دوشنبه سوم تیر ماه یک زن ۳۴ ساله بنام شویبه در منطقه "گوماسی" از توابع مریوان بدست چهار برادر خود به طرز فجیعی (بریدن سر) کشته شد. شویبه اهل روستای "شای پیر" با مردی از روستای "گولان" زندگی مشترک داشت و صاحب ۳ فرزند بود. بنا به این خبر همسر و چهار برادر این زن دستگیر شده اند اما مردم منطقه بر این باورند که هیچ مجازاتی در مقابل آنان قرار نخواهد گرفت.

اظهار نظر مردم مبنی بر اینکه قانون مداران حکومتی از کنار آن خواهند گذشت، نکات مهم و کلیدی علل این وقایع را در بر دارد. گفته شده که این قتل در اثر مشکلات اجتماعی رخ داده است اما هنوز چگونگی ماجرا و اینکه بر اثر چه موضوعی بوده است روشن نیست ولی آنچه که معلوم است این است که این جنس از قتل از نوع قتل‌های ناموسی است.

قبل از ظهور جمهوری اسلامی مسئله قتل‌های ناموسی نه تنها در مناطق کردستان بلکه در مناطق دیگری از ایران یا هر جای دیگری که به سنت‌های عقب مانده آغشته است چنین وقایع هولناکی را خلق کرده است اما به میدان آمدن قوانین و سیستم جمهوری اسلامی، این سنت‌ها و فرهنگ عقب مانده آن بیشتر از هر زمانی باز تولید شده است. سرنوشت زنان و دختران زیادی نظیر آنچه که بر شویبه رفت امری اتفاقی نیستند بلکه ریشه در فرهنگ و سنت‌های اسلامی مردسالارانه دارد و زنان قربانیان اصلی این سنت‌ها هستند.

قاعدتا در هر کشوری اگر تعرضی به زن صورت بگیرد این قوانین حاکم بر این کشورها است

یافتن مناسبات برای اروپا معنی عملی فوری دارد. اما آمریکا از آنسو آتلانتیک دست بازتری برای اتخاذ روش‌های مواجهه گرانه تر و تندتر دارد. بخصوص وقتی سیاست داخلی دولت آمریکا چنین اقتضا کند.

انتخاب خاتمی به آمریکا و اروپا هر دو امکان داده است که مستقل از تبلیغات و الفاظشان، یکبار دیگر سیاست صبر و مدارا با رژیم ایران و تلاش برای تقویت جناح فرسنگانی - خاتمی را در دستور بگذارند. اندرزه‌های هر دو به خاتمی، مبنی بر اینکه سنجیده و آهسته عمل کند، فوراً جناح رسالت را دفع نکند و غیره، گواه این مساله است. اولین بار در خرداد ۱۳۷۶، ژوئن ۱۹۹۷، در شماره ۲۴ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۳۶۹ تا ۳۷۸

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوند

## از صفحه ۶ در مورد "انتخابات" های ...

فرمول بنی صدر هم نوعی دیگر از ناجی تراشی در درون خود رژیم و توهم سازی نسبت به یک جناح آن است.

**انترناسیونال:** سیاست غرب و مساله اختلاف میان آمریکا و اروپا بر سر شیوه برخورد به رژیم اسلامی چه تاثیری از این انتخابات خواهد پذیرفت؟

**منصور حکمت:** اختلاف اروپا و آمریکا بنظر من استراتژیکی نیست. هر دو نهایتاً خواهان جایگزینی رژیم اسلامی با یک رژیم متعارف تر غیر اسلامی هستند. اما از نظر تاکتیکی تا امروز اختلاف جدی ای داشته اند. اروپا در مقابل جنبش اسلامی، در مقابل مهاجرت از کشورهای مسلمان نشین و همینطور تروریسم اسلامی ضربه پذیرتر است و لاجرم همواره دنبال فرمول‌هایی میگردد که سیر جایگزینی رژیم اسلامی بدون دست انداز، بدون تشنج و خصومت طی شود. حدت

عکس‌العمل‌های بعدی رژیم را در هم بشکنند و خنثی کنند.

شرایط امروز با شرایط دوره بنی صدر از بسیاری جهات فرق میکند. بنی صدر اپورتونیست منفرد و ابن الوقتی بود که خود را به خمینی و جریان اسلامی انداخته بود. نماینده جناح و جنبش و تمایل تعریف شده ای در رژیم یا در جامعه نبود، کاندید اصلی خود رژیم و خود خمینی بود و از قبل خود آنها و با تقلب و فشار خط رسمی انتخاب شده بود. این آدم از بخت بد در یک دوره تعیین کننده در ایران، وقتی حرکت نهایی و اجتناب ناپذیر رژیم اسلامی در سرکوب خونین مردم انقلابی آغاز شد، ساکن باشگاه افسران بود. خاتمی نماینده و امید یک جناح خود رژیم است. توازن قوای جناحها امروز چیز دیگری است. مردم همان مردم نیستند و همان موضع را نسبت به رژیم ندارند. خمینی و اتوریته بلامنزاعی بالای سر رژیم نیست. سیر رویدادها هم همان نخواهد بود.

## نگاه هفته

از صفحه ۴

### کار اعمال فشار روانی بیشتر به زندانی و خانواده اش!

تعیین وثیقه یک میلیارد تومانی برای آزادی موقت چهار زندانی سیاسی خانواده این زندانیان را شوکه کرده است. منصور شکر دریانوش، شورش شکر افشاری و سولتان ولی افشاری چهار زندانی سیاسی هستند که دادگاه انقلاب اسلامی شهر ارومیه برای آزادی موقت آنها وثیقه یک میلیارد تومانی صادر کرده و صدور این مبلغ در حالی میباید که قاضی دادگاه اعلام کرده در صورت فراهم کردن چنین وثیقه ای، باید همراه با چک سفید و امضای صاحب ملک باشد و در غیر این صورت وثیقه اعتباری ندارد. این چهار زندانی سیاسی که چند سال پیش در دادگاه انقلاب اسلامی شهر مهاباد به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و همکاری با

کتابخوانی، پشتیبانی‌های پژوهشی و اسناد و مدارک در این کتابخانه ارائه دهد که کتابخانه‌ی مرکزی سندخ فاقد این خدمات رسانی و تسهیلات می‌باشد. کتابخانه مرکزی می‌تواند فعالیت‌های زیادی را به ویژه در حوزه امانت و همچنین خدمات سریع تر و مؤثرتری را با هزینه‌های پائین به شهروندان ارائه دهد اما در کتابخانه مرکزی سندخ این شرایط برای مراجعه کنندگان فراهم نیست.....

### زندانی و دستگیری‌ها

نقد: ۲۲ خرداد: یعقوب زبیدی فرزند حاج عثمان زبیدی برای دومین بار توسط نیروهای مزدور اطلاعات جمهوری اسلامی دستگیر و به یکسال زندان به اتهام "همکاری با سازمان‌های سیاسی در کردستان، محکوم شده است.

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزام کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

# سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!